



«بیداری اسلام» درآئینه انقلاب اسلام



سیاسی

نگاہ به اشتراکات و افتراقات جنبش های اسلام منطقه با انقلاب اسلام ایران
محمدرضا فلاح



اشاره:

از مدت‌ها پیش کارشناسان مسائل سیاسی و اجتماعی پیش‌بینی می‌کردند با توجه به ناسازگاری روند حاکم بر جوامع اسلامی عربی با اصول اسلامی، این جوامع نتوانند با حاکمیت‌های خود کنار بیایند و سرانجام دست به اقدام عمومی بزنند. این پیش‌بینی‌ها سرانجام محقق گشت و کشورهای عربی یکی پس از دیگری علیه حاکمان مستبد خود شوریدند. برخی ویژگی‌های این انقلاب‌ها اندیشمندان را به تشابهات میان این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران کشاند. تحلیل‌های عمیق‌تر نشان داد که این انقلاب‌ها هر چند تشابهاتی با انقلاب اسلامی ایران دارند، اما در لایه‌های زیرین تفاوت‌هایی هم وجود دارد که اتفاقاً این تفاوت‌ها می‌تواند تهدیدی برای انقلاب‌های عربی باشد. این مقاله می‌کوشد برخی از این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را بیان کند.

جرقه بیداری که در تونس آغاز شد و شعله‌های آن به چند کشور عربی دیگر نیز سرایت کرد، مسئله‌ای بوده و هست که توجه محافل فکری جهان را به خود معطوف کرده است. گذشته از بحث درباره ماهیت این بیداری و اینکه آیا این بیداری خاستگاهی اسلامی دارد یا نه، پرسش مهمی که بیشتر در میان اندیشمندان داخلی مطرح است، پرسش از میزان شباهت انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و رویدادهای پس از آن با این بیداری است. اهمیت این پرسش از این جهت است که شناخت این شباهت‌ها می‌تواند انقلابیون را در این کشورها برای مواجهه با موقعیت‌های پیش رویشان یاری نماید تا حداقل آمادگی‌های لازم را کسب نمایند. ما در این نوشتار می‌کوشیم به بخشی از این شباهت‌ها نگاهی گذرا داشته باشیم، هر چند در کنار آن، به پاره‌ای از تفاوت‌ها نیز اشاره خواهیم نمود.

شباهت‌ها

۱. اسلام‌گرایی

انقلاب سال ۵۷ ایران، انقلابی اسلامی بود و این را به راحتی می‌توان از شعارهای مردم و اظهارات رهبران آن فهمید. خاستگاه انقلاب مساجد بود و راهپیمایی‌های بزرگ مردمی عمدتاً در مناسبت‌های مهم مذهبی برگزار می‌گردید. قانون اساسی ایران پس از انقلاب نیز بر اسلامیت آن تأکید دارد. اصول متعددی از قانون اساسی شاهد بر این ادعا است. به عنوان مثال در نخستین اصل قانون اساسی آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یک‌هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.» و یا اصل چهارم می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.»

موج بیداری در کشورهای عربی نیز با وجود همه بحث‌هایی که می‌شود، اسلامی است و این ادعا با دلایل متعددی قابل اثبات است. آخرین شاهد بر این ادعا نتایج انتخابات

انقلاب سال ۵۷ ایران، انقلابی اسلامی بود و این را به راحتی می‌توان از شعارهای مردم و اظهارات رهبران آن فهمید. خاستگاه انقلاب مساجد بود و راهپیمایی‌های بزرگ مردمی عمدتاً در مناسبت‌های مهم مذهبی برگزار می‌گردید.

تونس از تمام کشورهای عربی در شمال آفریقا و خاورمیانه به‌خاطر حاکمیت ۵۲ ساله «حبيب بورقيبة» و «زين العابدين بن علي» بیشتر بود، اما وقتی انتخابات کاملاً دموکراتیک برگزار شد، حزب اسلام‌گرای النهضة به پیروزی رسید. از نکات جالب انتخابات این بود که حزب النهضة تنها در درون تونس مورد استقبال قرار نگرفت، بلکه ۵۰۰ هزار تونسی که در فرانسه زندگی می‌کنند، در روز انتخابات در شمال و جنوب فرانسه صندوق انتخابات مستقر شد و ۳۳/۵ درصد آرا در فرانسه را مسلمانان مقیم تونس به حزب اسلام‌گرای النهضة دادند.

این موج اسلام‌گرایی آنچنان پررنگ و محسوس است که چندماه پیش از برگزاری این انتخابات، شلومو بروم از پژوهشگران مرکز پژوهش‌های امنیت ملی دانشگاه تل‌آویو، در تحقیق مفصلی درباره تأثیرات انقلاب بزرگ مردم تونس بر جهان عرب و رژیم صهیونیستی به این نکته اشاره می‌کند که: «اگر فرایندهای سیاسی در آینده تونس سبب شکل‌گیری انتخاباتی دموکراتیک - آن هم در چارچوب الگوی غربی آن شود - تونس به الگویی برای بقیه کشورهای عربی تبدیل خواهد شد، اما در صورت گسترش قدرت اسلام‌گرایان در این کشور، که امری کاملاً قابل پیش‌بینی است، ملت‌های عربی از این الگو در ادامه فعالیت‌های مبارزاتی خود پیروی کرده و شاهد موج جدیدی از اسلام‌گرایی در جهان عرب خواهیم شد که در این شرایط، اسرائیل بزرگترین بازتاب‌های امنیتی و استراتژیک آن را متحمل خواهد شد.»

۲. مردمی بودن

انقلاب اسلامی ایران، از بدو شکل‌گیری شاهد حضور مردم بود و تمام فعالیت‌های انقلابی عمدتاً به دست خود مردم انجام می‌گرفت. در دوران پیش از پیروزی انقلاب، مردم خودشان اقدام به توزیع اعلامیه‌های امام می‌کردند و با هزینه خود آثار انقلابی را گسترش می‌دادند و امام نیز همیشه بر نقش مردم تأکید داشتند و به جای آنکه مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی را تأیید کنند، به دنبال بیدارسازی مردم بودند و باور داشتند که اگر مردم بیدار شوند، انقلاب به ثمر خواهد نشست و اتفاقاً همین گونه شد و سرانجام مردم خسته از طاغوت، با حضور میلیونی خویش در تجمعات و اعتراضات، رژیم پهلوی را سرنگون کردند و نظام جمهوری اسلامی را مستقر ساختند و جالب اینکه، احزاب و دسته‌های سیاسی که معمولاً در دیگر کشورها رهبری حرکت‌ها را بر عهده دارند، در جریان انقلاب ایران تابع مردم بودند و هرکدام می‌کوشیدند برای اثبات لیاقت خود، خودشان را بیشتر به مردم بچسبانند و اصولاً فضا

طوری شده بود که مردم، افراد دارای وابستگی حزبی را چندان نمی‌پذیرفتند و برایش ارزش چندانی قائل نبودند. حرکت بیداری اسلامی نیز در کشورهای عربی، تقریباً به همین نحو بود. در این کشورها مردم برای نخستین بار و به صورت خودجوش وارد صحنه شدند و پس از اینکه احزاب و دستجات سیاسی، حضور مردم را مشاهده کردند، از حصارهای خود بیرون آمدند و ترس را تا حدودی کنار گذاشتند و شعارهای حق‌طلبانه مردم را تکرار کردند. البته این امر به نوبه خود می‌تواند تهدیدی برای این انقلاب‌ها باشد؛ چراکه این احزاب باز دوبندهای سیاسی شاید بتوانند خواسته‌های اصلی مردم را در جریان مصلحت‌سنجی‌های حزبی و گروهی خود قربانی کنند و مصالح خود را بر مصالح مردم مقدم بدارند.

۳. استبداد ستیزی

ایران سال‌ها حاکمان مستبدی را بر خود دیده بود و طعم تلخ استبداد را مردمان سرزمین پارس با تمام وجودشان حس کرده بودند. این روند استبدادی کاسه صبر مردم را لبریز کرد و کار را بدانجا کشاند که مردم ترجیح دادند بمیرند اما ذلت نپذیرند و زیر بار ذلت و استبداد روزگار نگذرانند. کوچه خیابان‌های شهر و روستاهای ایران شهادت می‌دهد که مردمان این دیار خون دادند تا ریشه استبداد در این سرزمین بخشکد و خشکید. سال‌ها بعد مردمانی در چند کشور دیگر به جایی رسیدند که دیگر نمی‌توانستند در فضای استبداد نفس بکشند و همین

شد که موج بیداری اسلامی یکی پس از دیگری کشورهای را در شمال آفریقا و خاورمیانه در نوردید. نخستین اثر این بیداری سرنگونی بن علی در تونس بود. زین العابدین بن علی که در سال ۱۹۸۷ میلادی با کودتا بر سر کار آمد، ۲۳ سال زمامداری خود را با استبداد کامل گذراند. نظامی که بن علی بر پا کرد، رئیس جمهوری را در مقام دیکتاتوری قرار داد که فصل الخطاب تمامی مسایل کشور بود.

در این نظام رئیس جمهوری، کابینه، نخست‌وزیر، حاکمان مناطق و رئیس سازمان رسمی نظارت بر انتخابات را تعیین می‌کرد. افزون بر این در آخرین اصلاحات قانون اساسی که در سال ۲۰۰۲ به همه پرسشی گذاشته شد، محدودیت سه دوره‌ای نامزدی برای ریاست جمهوری لغو شد و حداکثر سن نامزدهای ریاست جمهوری نیز از ۷۰ به ۷۵ سال افزایش یافت.

اصلاحات ۲۰۰۲، علاوه بر تسهیل نامزدی مجدد بن علی و تمدید ریاست جمهوری وی، شرایط دشواری برای نامزدی رقبای دیگر تعیین کرد؛ از جمله شرایط نامزدی برای مقام ریاست جمهوری این بود که نامزد ریاست جمهوری باید در شورای رهبری یکی از احزاب قانونی حداقل به مدت دو سال عضو بوده باشد.

بدین ترتیب، نظام سیاسی بسته تونس از سال ۲۰۰۲ بسته‌تر و محدودتر شد و آزادی‌های مدنی، سیاسی و مذهبی کاملاً از بین رفت.

پیش از برگزاری همه‌پرسی در تونس و از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اعلام حمایت تونس از جنگ علیه تروریسم که در واقع همچون بسیاری از کشورهای خاورمیانه بهانه‌ای برای سرکوب مخالفان بود، معترضان تونسی به طور کامل قربانی دسیسه‌های دیکتاتور این کشور شدند. در چنین شرایطی، رسانه‌های مستقل و روزنامه‌نگاران تونسی که انتقاداتی متوجه دولت بن علی می‌کردند، توسط نیروهای امنیتی سرکوب و از کار خود اخراج شدند. دومین قربانی این موج حسنی مبارک است.



تمامی مخالفان را به بند کشید و به قتل عام آنان پرداخت که یک نمونه آن کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی بازداشتگاه بوسلیم در طرابلس بود که طی آن هزار و سیصد زندانی در کمتر از سه ساعت کشته شده و در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده شدند! تعداد کسانی که در این دوران در لیبی ناپدید و کشته شدند، حدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. او طی ۴۲ سال حاکمیت بلامنازع در لیبی اجازه نداد که هیچ نهاد مدنی در این کشور رشد کند. ساختار قبایلی کاملاً در ورای ساختمان‌های مدرن موجود در شهرهای بزرگ لیبی پنهان شده بود. در لیبی فرهنگ و علم اساساً جایی برای رشد نداشتند و تحمل اندیشمندان برای قذافی بسیار دشوار بود. بسیاری از استادان شاغل در دانشگاه الفاتح این کشور هم خارجانی بودند که برای کسب درآمد به لیبی می‌آمدند و طبیعتاً برای رسیدن به اهداف خود، این نظام استبدادی را تحمل می‌کردند. اهل فکر و اندیشه لیبیایی یا در زندان بودند یا فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.^۱

۴. مخالفت با رژیم اشغالگر قدس

مخالفت با رژیم جعلی اسرائیل یکی از شعارهای اصلی مردم ایران و رهبر بزرگ آن یعنی امام خمینی است. ایشان در سخنرانی معروف خویش که منجر به بازداشت ایشان و قیام پانزده خرداد شد، چنین فرمودند: «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما با سه موضوع کار نداشته باشید، پس از آن هر چه خواستید بگویید. یکی اینکه با شاه کاری نداشته باشید و از او حرف نزنید و یکی هم اینکه با اسرائیل کار نداشته باشید و یکی هم اینکه نگویند دین در خطر است.»

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جهت‌گیری ضد صهیونیستی‌اش، پدیده‌ای غیرمنتظره و نگران‌کننده برای اسرائیل بود.

ایران در زمان شاه، بازار واردات انبوه کالاها و محصولات اسرائیلی بود که رونقی به اقتصاد اسرائیل می‌بخشید و از آن سو با صادرات نفت به آن جان می‌داد و نفت ایران تبدیل به گلوله و سلاح می‌شد و بر سینه فلسطینیان می‌نشست. ایران تبدیل به پایگاهی برای اسرائیل شده

بسیاری، فساد طبقه دولتمردان و دیکتاتوری حاکم بر کشور را عامل اصلی وقوع اولین انقلاب مردمی در یک کشور عربی می‌دانند، اما آنچه بیش از همه در رابطه با عملکرد دولت «بن علی» رئیس‌جمهور تونس قابل توجه است، رویکرد ضد دینی و ضد ارزشی وی در اداره جامعه تونس است.

«قذافی در سال‌های قبل از ۱۹۷۳ به عنوان یک رهبر انقلابی ساعت‌ها با دانشجویان در پاریس به بحث و گفت‌وگو می‌نشست و به تبادل نظر با آن‌ها می‌پرداخت، اما پس از رسیدن به قدرت و دگردیسی شخصیتی، تاب تحمل هیچ نظریه مخالفی را نداشت و به شخصیت رعب‌انگیزی تبدیل شد.

وی قبل از این دگرگونی، همراه با مردم به زندان‌های لیبی حمله و با بولدوزر زندان‌ها را تخریب کرد، اما بعداً زندان‌های مخوفی ساخت و

او نیز در طول بیش از سی سال حکومت خویش، تا جایی که توانست مخالفان خود را سرکوب نمود و تنها به افرادی اجازه رشد و ارتقا در نظام مصر را داد که به قربان‌گوی او باشند و برایشان مهم نباشد که مصالح ملت مصر را به پای مبارک قربانی نمایند.

قذافی نیز در روش و عملکرد، دست کمی از محمدرضا شاه پهلوی و حسنی مبارک و بن علی نداشت. برخی منابع در تبیین شخصیت قذافی و رفتار وی می‌نویسند:



بود و همین امر از دلایل دشمنی متقابل اسرائیل با انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی می‌فرمایند: «یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است، کمک او به اسرائیل است. من همیشه در مطالبم گفته‌ام که شاه از همان اول که اسرائیل به وجود آمد، با او همکاری کرده و وقتی که جنگ بین اسرائیل و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به اسرائیل می‌داد و این امر، خود از عوامل مخالفت من با شاه بوده است.»

با وقوع انقلاب اسلامی، همه این روابط گسسته شد و سفارت اسرائیل در تهران تبدیل به سفارت فلسطین گردید. حضرت امام در همان سال نخست پیروزی انقلاب، جمعه آخر ماه رمضان را روز قدس نام نهادند و نظام جمهوری اسلامی و مردم در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب، همواره یاور و در کنار مردم مظلوم فلسطین بودند.

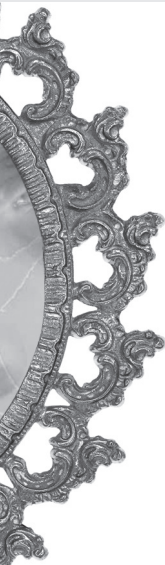
در جریان موج بیداری اسلامی، یکی از خواسته‌های اصلی مردم و شعارهای آنان، قطع رابطه با اسرائیل بود. اوج این تحرکات را در مصر مشاهده می‌کنیم. از نخستین اقدامات در مصر علیه اسرائیل، مخالفت با انتقال گاز مصر به اسرائیل بود. مصریان معتقد بودند که این گاز بسیار ارزان‌تر از قیمت واقعی به اسرائیل فروخته شده است و به دلیل ماهیت این رژیم، اصلاً نباید مصر با این کشور رابطه داشته باشد. بر همین اساس مصریان چندین بار با منجر کردن خط لوله انتقال گاز، خواستار توقف صادرات گاز به این رژیم اشغالگر شدند؛ اما مهم‌ترین اقدامی که در مصر علیه اسرائیل صورت پذیرفت، حمله مردم به سفارتخانه این رژیم در قاهره بود. مردم مصر از همان آغاز با حضور سفیر اسرائیل در مصر مخالف بودند و این را چندین بار اعلام کرده بودند، اما وقتی اسرائیل به صحرای سینا تجاوز کرد و چند پلیس مرزی را کشت و در پی آن سردمداران این رژیم حاضر به ارائه توضیح و عذرخواهی نشدند؛ مردم، سفارت این رژیم را اشغال کردند. در گزارشی که خبرگزاری‌ها از این رویداد ارائه دادند، آمده است: «هزاران شهروند مصری تظاهرات گسترده‌ای تحت عنوان جمعه «اصلاح مسیر» در قاهره برگزار کردند. معترضان در این تظاهرات با سر دادن شعار، قطع روابط کامل با رژیم صهیونیستی را خواستار شدند.

حدود هزار نفر از معترضان نیز در مقابل ساختمان سفارت رژیم اسرائیل در قاهره تجمع کردند. یکی از تظاهرات‌کنندگان در میان شور و هیجان معترضان، پرچم این رژیم را در خیابان سفارت لگدمال کردند.

شماری از شهروندان مصری نیز با چکش و میله‌های آهنی، بخش‌هایی از دیوار سفارت را تخریب کردند. معترضان پس از ورود به ساختمان، صدها اوراق و سند را به خیابان پرتاب کردند. اعتراضات مردم مصر به حدی شدید بود که سفیر رژیم صهیونیستی و خانواده وی در رأس هیئتی ۷۱ نفره از اعضای سفارت را به ترک مصر واداشت.

تظاهرات‌کنندگان در حین پایین کشیدن پرچم و تخریب بخش‌هایی از دیوار سفارت، خطاب به ملت مصر فریاد می‌زدند: «سرت را بالا بگیر تو یک مصری هستی.»^۲

شباهت‌های دیگری نیز میان انقلاب‌ها در این کشورها با انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؛ از جمله اینکه هر دو مردمی است و آن نیرویی که این جریان را به پیش می‌برد، توده مردم هستند و نخبگان و روشنفکران دنباله‌روی مردم هستند و یا اینکه این انقلاب‌ها در شرایطی پیش آمد که هیچ کسی تصور نمی‌کرد به این سرعت این اتفاقات بیفتد و یا اینکه نیروهای خارجی که خود را از این انقلاب‌ها متضرر می‌بینند، می‌کوشند از طریق عملیات نفوذ، مسیر این انقلاب‌ها را منحرف کنند و با ایجاد درگیری‌های داخلی، اذهان را از توجه به مسائل مهم و بازسازی کشور منحرف نمایند. ضد



شباهت‌های دیگری نیز میان انقلاب‌ها در این کشورها با انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؛ از جمله اینکه هر دو مردمی است و آن نیرویی که این جریان را به پیش می‌برد، توده مردم هستند و نخبگان و روشنفکران دنباله‌روی مردم هستند.



آمریکایی بودن نیز در هر دوی این‌ها مشترک است، اما وجود این اشتراکات نمی‌تواند مانع از دیدن اختلافات گردد و ما در اینجا به برخی از این اختلافات اشاره می‌کنیم.

۱. فقدان رهبری دینی

در طول تاریخ معاصر ایران اسلامی، اگر نگاهی به جنبش‌ها و تحركات مردمی بیندازیم، حضور پررنگ علما و روحانیون دین در این حوادث واضح و آشکار است. در تک تک این اقدامات، حضور علما در کنار عامه مردم و رهبری واحد آن‌ها در جریان‌ات، سبب حرکت رو به جلوی قیام و تلاش در جهت مصونیت حرکت از انحرافات از جمله وابستگی به بیگانگان بوده است. حرکت علمای اسلامی و شیعی در ماجرای مبارزه با اعطای امتیاز رویت، حماسه عظیم مردم ایران به رهبری میرزای شیرازی در لغو امتیاز توتون و تنباکو، ایفای نقش عالمان بابصیرتی همچون شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب مشروطه، تحركات و تلاش‌های آیت‌الله کاشانی در ملی شدن صنعت نفت ایران و پایه‌گذاری قیام اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) و پیروزی آن را می‌توان به عنوان مصادیق بارزی از زحمات علمای شیعی در راستای تحقق تحركات اسلامی

و عدم انحراف آن‌ها دانست. با بررسی حرکت‌ها و جنبش‌های چند ماهه اخیر، دیده می‌شود هرچند این قیام‌ها حمایت مردمی بسیار قوی و مستحکمی دارند و مردم نیز خواسته‌های اسلامی دارند و شعارهای اسلامی نیز سر می‌دهند؛ اما این امور به تنهایی نمی‌تواند ضامن تحقق حکومتی مدافع اسلام باشد. چه بسا ممکن است افرادی در این جوامع قدرت را در دست بگیرند که مسلمانند، اما دغدغه دین را ندارند. تاریخ نیز اتفاقاً می‌تواند افراد متعددی را معرفی نماید که مسلمان بودند، اما در عرصه سیاست بویی از دیانت نبرده‌اند و حاضرند برای بقای حکم خویش، حکم خداوند را نادیده بگیرند و حتی مردم را به زیر پا گذاشتن رفتار دینی مجبور سازند. یک نمونه آن «بن علی» است که پیش از این، برخی از اقدامات ضد دینی او گفته شد.

۲. فقدان تئوری برای آینده

امام خمینی سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی؛ یعنی زمانی که در نجف اقامت داشتند، نظریه ولایت فقیه را مطرح کردند و شاگردان ایشان نیز با فهم نکات کلیدی این نظریه، به تأمل درباره آن پرداختند و آن را بسط داده و به نیروهای انقلابی نیز انتقال



فضای باز سیاسی و رعایت حقوق بشر و مبارزه با فساد اقتصادی و اداری در سیستم رژیم اقتدارگرای مبارک هستند. در این مسیر برای رسیدن به هرم قدرت در پارلمان و انتخابات ریاست جمهوری، میان دو جریان اصلی اسلام‌گرا و سکولار، تقابلی آشکار وجود دارد. جریان سکولار و برخی از وابستگان رژیم مبارک در قالب نظامیان تلاش دارند با ایجاد جو بی‌اعتمادی و ترس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به‌ویژه جنبش اخوان المسلمین، مقدمات پیروزی خویش را در انتخابات آتی امکان‌پذیر سازند. آنان با به چالش کشیدن هویت عربی - اسلامی و تأکید بر حقوق و آزادی‌های مدنی و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت قبطی مصر و حتی با ایجاد جنجال تبلیغاتی نسبت به ماده ۲ قانون اساسی کشور که اسلام را به‌عنوان دین رسمی معرفی می‌کند، سعی در جلب آرای اقلیت مسیحی مصر و حمایت تمام‌عیار غرب و اسرائیل دارند.

جریان اسلام‌گرا، بیشتر در قالب جنبش اخوان المسلمین و به‌عنوان عنصر تأثیرگذار در فعالیت‌های سیاسی مصر حضور دارد. دو رویکرد در داخل اسلام‌گرایان نسبت به تحولات اخیر و آینده سیاسی مصر قابل مشاهده است؛ جریان تندرو و سلفی در قالب گفتمان خشونت‌گرا و ضرورت اجرای احکام شریعت و لغو تمام قوانین عرفی و وصفی و حملات جهادی علیه قبطیان مصری از زبان شیخ محمد حسان و ابواسحاق الحوينی شنیده می‌شود. جریان معتدل اسلام‌گرای جنبش اخوان المسلمین در قالب حزب آزادی - عدالت این فرصت را به‌دست آورده تا با احیای دوباره نقش تاریخی خود، در پیروزی مهم مصر و آینده سیاسی آن مشارکت داشته باشد. از شخصیت‌های رسانه‌ای این گروه می‌توان به فهمی هویدی و طارق البشري اشاره نمود.^۳

آنچه گفتیم نمونه‌ای از این اختلافات بود که در واقع برای این انقلاب‌ها می‌تواند یک آسیب جدی باشد و کار را برای انقلابیون در آینده دشوارتر کند. حال باید دید چگونه مردمان این کشورها با این خطرات مواجه خواهند شد؟ آیا روزگار بهتری در پیش خواهند داشت یا اینکه اوضاع از سابق نیز بدتر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه شرق؛ ۱۳۹۰/۷/۳۰.

۲. خبرگزاری‌ها؛ ۱۳۹۰/۶/۱۹.

۳. <http://www.khabaronline.ir/news-۱۶۷۵۷۴.aspx>

دادند. همین تلاش‌های فکری سبب شد که اندکی پس از پیروزی انقلاب، این نظریه شکل قانونی به خود گرفت و در قالب یک اصل در ضمن اصول قانون اساسی، جای پای خود را در نظام سیاسی ایران محکم کرد، اما بررسی انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که مردم این کشورها می‌دانند که چه نمی‌خواهند و در ضمن خواسته‌هایی مانند آزادی و عدالت را مطرح می‌کنند که کاملاً مبهم است و چون ابهام دارد، می‌تواند در کشاکش بحث‌ها و اظهارنظرها، چیزی به نام عدالت و آزادی به مردم تحویل داده شود که با شرایط بومی و ریشه‌ها و هویت فرهنگی مردم همخوانی ندارد و حتی در تضاد است. به عنوان مثال اگر به مصر نگاه کنیم، می‌بینیم که جریانات سیاسی مصر پس از مبارک با تجزیه و تحلیل رخدادهای داخلی - منطقه‌ای و نیز مطالبات مردم به این باور رسیدند که غالب مردم خواهان تغییرات بنیادین از جمله ایجاد